



روشهای تفسیری مقاتل بن سلیمان

رسول ناوشکی

دانش آموخته علوم قرآن ورودی ۸۲ و کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران
r.naveshki@gmail.com

چکیده

در این پژوهش، روشهای تفسیری مقاتل در تفسیر کبیر مورد بررسی قرار گرفته است. در ابتدا خواننده را به طور اجمال با این دانشمند بزرگ اسلامی، که دوران حیات او مربوط به اواخر قرن اول و نیمه اول قرن دوم است، آشنا نموده‌ایم؛ سپس به معرفی کتاب تفسیر ایشان، که میراثی عظیم ولی متأسفانه فراموش شده است، پرداخته‌ایم. بعد از این موضوع، به دو نمونه از تعاریف ارائه شده در مورد روش تفسیری اشاره نموده‌ایم و در پایان، که اصلی‌ترین بخش تحقیق مورد نظر است، به بررسی روشهای تفسیری مقاتل با ذکر چند مورد شاهد مثال پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: مقاتل بن سلیمان، تفسیر، روشهای تفسیری، قرآن کریم.

مقدمه

روش و گرایشهای تفسیری و اهداف متنوع آنها تا زمان کنونی ادامه داشته است. به کارگیری روش در هر علم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که فراگیری روش صحیح و استفاده از آن، انسان را به هدف علم می‌رساند اما عدم استفاده از روش صحیح یا خطای در روش، موجب دوری از هدف علم

تفسیر که به معنای بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آن است، از قدیمی‌ترین اشتغالات علمی است که دانشمندان اسلامی را به خود جلب و مشغول کرده است. تاریخ این نوع بحث که نامش تفسیر است، از عصر نزول قرآن شروع شده و با وجود تغییر و تحولات بسیار از جهت



تفسیر وی پرداخته، اما به روشهای تفسیری مقاتل اشاره‌ای نکرده است.

ضرورت تحقیق

شناسایی روش تحقیق، قادر است اطلاعات و دانسته‌های فراوان را به خلایق برساند و اعتبار و عدم اعتبار یک اثر را نمایان سازد. تجزیه و تحلیل و شناخت روش تفسیر مقاتل بن سلیمان نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا اولاً: به روشهای تفسیری و منابع مورد استناد مفسران قرون ابتدایی اسلام و به خصوص اولین تفسیر کامل پی خواهیم برد. ثانیاً: اهمیت و اعتبار این اثر و دانش و آگاهی مفسر، با شناخت روش تفسیری برای ما نمایان خواهد شد. ثالثاً: از آنجا که تفسیر مقاتل بن سلیمان جزء اولین تفاسیر نوشته شده و همچنین کامل برجای مانده از قرآن کریم است، قطعاً دارای مطالب مهم و با ارزشی در مورد اسباب نزول و نام مکانها و افرادی که آیات در مورد آنان نازل شده می‌باشد که مورد استفاده محققان و مفسران بعدی قرار خواهد گرفت که با بررسی روش تفسیری مقاتل می‌توان به این مطالب و تأثیر آن در کتب بعد از تفسیر مقاتل پی‌برد.

معرفی مقاتل بن سلیمان و تفسیر وی

ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر ازدی مروزی بلخی از مفسران و محدثان مشهور قرن دوم هجری می‌باشد. وی در شهر بلخ، از شهرهای خراسان قدیم در حدود سال ۹۰ ق متولد گشت. مقاتل جایگاه مهم و با نفوذی در بلخ داشت. وی از بلخ به مرو منتقل شد، مدتی در آنجا رحل اقامت گزید و از همان جا نیز همسر اختیار کرد، به همین جهت به هر سه محل نسبت داده می‌شود، بلخی مروزی خراسانی. (۲) آیت الله خوبی (ره) در معجم خود نظر شیخ طوسی را مبنی بر اینکه مقاتل از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بوده نقل نموده و می‌فرماید: او از امام صادق (ع) روایت کرده است و حسن بن محبوب از او روایت می‌نماید و همچون علامه حلی، مذهب مقاتل را اهل سنت می‌داند. (۳) نویسندگان در مورد شخصیت مقاتل، به انحای مختلف سخن گفته‌اند، اما از آن جهت که مفسر است، از چند استثنا که بگذریم، روی هم گواهی گواهی که نقل شده، بیشتر ستایش‌آمیز است. در درجه اول سخن معروف شافعی است که گفته است: همگان در تفسیر ریزه‌خوار نعمت مقاتل بن سلیمان هستند و دیگران نیز، از او به عنوان حافظ و عالم‌ترین مردم به تفسیر در عصر خود یاد کرده‌اند. (۴) به طور کلی ایشان شخصیتی مقبول در تفسیر و فردی مذموم در نقل روایت معرفی شده است. نام تفسیر وی «تفسیر

می‌شود. کاربرد «روش تفسیر» در مورد قرآن کریم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا آنجا که استفاده از برخی روشها ممنوع و حرام است و در احادیث نیز بر این اهمیت یافشاری شده به گونه‌ای که اگر کسی با روش خطایی - تفسیر به رأی - به تفسیر قرآن پردازد و به مطلب صحیحی دست یابد، باز هم خطا کرده است؛ به عبارت دیگر بيمودن روش صحیح تفسیری موضوعیت دارد و شناخت روشها و گرایشهای تفسیری برای هر مفسر قرآن لازم و ضروری است و ارزش و اهمیت هر تفسیر بستگی به روشی دارد که مفسر در کتاب خود به کار برده است. نگاهی به تاریخ تفسیر و مفسران، گویای این حقیقت است که معمولاً مفسرانی که روش خود را شناخته و معرفی کرده‌اند، در تفسیر قرآن از دیگران موفق‌تر بوده و آثار ارزشمندی به یادگار گذاشته‌اند که کتابهایی چون «التبیان»، «مجمع البیان»، «المیزان» و ... نمونه‌هایی از آنند.

یکی از مفسرین قرن دوم هجری، «مقاتل بن سلیمان» از مردم «ری» یا به قولی «خراسان» بود که در سال یکصد و پنجاه هجری درگذشت. نام تفسیر وی «تفسیر مقاتل بن سلیمان» معروف به «تفسیر کبیر مقاتل» می‌باشد. این تفسیر از مهم‌ترین آثار قرآنی وی و کهن‌ترین تفسیر کامل قرآن می‌باشد که به ما رسیده است و پیوسته در آن به جمع عقل و نقل، (یا به تعبیری دیگر روایت و درایت) پرداخته است. مقاتل، تنها به گردآوری آرای سابقین بسنده نکرده بلکه آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده و آنچه به نظرش درست آمده برگزیده است و تفسیر خود را بر این اساس، در کمال و جازت و رسایی عبارت و جامعیت تألیف نموده است. (۱) این نوشتار بر آن است که به بررسی روشهای تفسیری تفسیر مذکور پردازد.

پیشینه تحقیق

با بررسیهای متعددی که از طریق موتورهای جستجوی اینترنتی و مراجعه به پایگاه کتابخانه‌های مختلف داخلی و خارجی انجام پذیرفت، مشخص گردید که آثاری در رابطه با روش تفسیری برخی از مفسران به نگارش درآمده اما به جز یک پایان‌نامه که به بررسی اسباب النزول در تفسیر مقاتل بن سلیمان پرداخته بود، در مورد روش تفسیری مقاتل بن سلیمان، تحقیق شایسته‌ای به صورت مستقل انجام نشده است. البته محقق کتاب یعنی دکتر محمود شحاته به صورت پاورقی به تحقیق تفسیر مقاتل، این اثر گرانقدر همت گماشته و بیشترین تلاش خود را برای بازیابی روایات تفسیر مقاتل در سایر کتب روایی معطوف داشته است. ایشان در مجلد آخر کتاب نیز به معرفی مقاتل و



تعریف روش‌های تفسیری به دو نمونه از این تعاریف اشاره می‌نماییم.

آقای علوی‌مهر در این باره می‌گوید:

«مناهج جمع منهج است. «نهج» و «منهاج» در لغت به معنای «الطریق» و «الطریق الواضح» یعنی راه روشن و راه مستقیم آمده است. منهج در

اصطلاح نیز به معنای روش و روشن در تعبیر، عمل یا آموزش دادن چیزی است که مطابق پیش فرضهای معین و نظام مشخصی برای رسیدن به هدف معین است. بنابراین، منهج تفسیری شیوه روشن و منظمی است که مفسر برای تبیین و کشف معانی کتاب الهی مطابق با افکار صحیح، آن



را طی می‌کند» (۷).

آقای رضایی اصفهانی در تعریف «روش تفسیر» می‌گوید: «مقصود از روش، استفاده از ابزار یا منبع خاص، در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را به دست دهد. به عبارت دیگر؛ چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را روش تفسیر قرآن گویند» (۸).

از آنجایی که صحیح‌ترین منابع فهم متون دینی قرآن، روایات، عقل و فطرت سالم می‌باشد، بنابراین روش‌های تفسیری نیز شامل تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به روایات، تفسیر عقلی و نیز تفسیر اجتهادی است که این روش اخیر (اجتهادی) ممکن است شیوه‌هایی دیگر چون استفاده از علوم قرآنی برای تفسیر و داستانها و اسرائیلیات و یا روش‌های دیگری را دربرگیرد.

اکنون به روش‌های تفسیری مقاتل بن سلیمان با ذکر شاهد مثالهایی از کتاب ایشان اشاره می‌نماییم.

روش‌های تفسیری مقاتل بن سلیمان تفسیر قرآن به قرآن

با بررسی تفسیر مقاتل چنین به نظر می‌رسد که مقاتل آگاهی و تسلط بسیار خوبی به تمامی آیات قرآن کریم داشته است. همان‌طور که حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«کتاب الله ینطق بعضه علی بعض و یشهد بعضه علی بعض» (۹) ایشان نیز برای تفسیر برخی آیات قرآن کریم از برخی دیگر مدد گرفته است. البته شمار آیه‌ای که مقاتل به کمک سایر آیات از چهره آنها رفع ابهام نموده بسیار نیست و به حدود سی مورد می‌رسد اما مواردی که در ذیل آیات

مقاتل بن سلیمان» معروف به «تفسیر کبیر مقاتل» می‌باشد که از مهم‌ترین آثار قرآنی وی و کهن‌ترین تفسیر کامل قرآن بوده که به ما رسیده است، پیوسته در آن به جمع عقل و نقل، (یا به تعبیری دیگر روایت و درایت) پرداخته است، بدین جهت آن را پیشگام تفاسیر جامع و کامل شمرده‌اند.

(۵) مقاتل، تنها به گردآوری آرای

سابقین بسنده نکرده، بلکه آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده و آنچه به نظرش درست آمده برگزیده است و تفسیر خود را بر این اساس، در کمال و جازت و رسایی عبارت و جامعیت تألیف نموده است. این تفسیر، به صورت پیوسته تمامی آیات را - آنجا که به تبیین نیاز داشته - تفسیر کرده است. عقل و

نقل، هر دو رعایت شده و با عبارتهایی کوتاه و فشرده و در عین حال رسا و شیوا، بیشتر بر اساس تفسیر قرآن به قرآن (البته به گونه شاهد گرفتن از آیات) تکیه داشته است. دکتر شحاته می‌نویسد: ویژگی تفسیر مقاتل در ساده و رسا بودن عبارتهای آن است، علاوه بر احاطه بر معانی و واژه‌های قرآنی و بیان شبیه و نظایر آن، که در جای جای قرآن و سنت آمده است، که آن را به صورت سهل ممتنع درآورده ... (در عین سهولت و رسا بودن، در سطحی بالا و عمقی ژرف قرار دارد). از دیدگاه من تفسیر مقاتل در حوزه‌های تفسیری، بی‌نظیر است و به رغم گذشت بیش از دوازده قرن، در انسان این احساس را به وجود می‌آورد که گویی، این تفسیر، با چنین شیوه شیوا، برای امروز نوشته شده است.

آیت الله معرفت نیز در کتاب «تفسیر و مفسران» دیدگاه متأخرین را درباره تفسیر مقاتل این چنین می‌نویسد: «با آنکه این تفسیر در دوران ظهورش و از همان ابتدا مورد توجه بوده و نظر دانشمندان را به خود جلب نموده است و از همان دوران نخست، همگان از تفسیر او بهره می‌بردند، ولی در دوران متأخر یک نوع بی‌مهری نسبت به آن احساس می‌شود و عامل آن عملکرد ناروای راویان این تفسیر است که در آن تصرف نموده و گرچه اندک، به آن افزوده‌اند» (۶).

روش تفسیر

همان‌طور که قبلاً بیان نمودیم ارزش و اعتبار هر تفسیر بستگی به روش یا روش‌هایی دارد که مفسر به کمک آنها به تفسیر قرآن می‌پردازد. اکنون برای آشنایی با مفهوم و



به وجوه و نظایر آن و یا تناسب لغوی آنها با سایر آیات اشاره نموده بسیار زیاد می‌باشد. اکنون به ذکر مواردی از آیات قرآن کریم می‌پردازیم که مقاتل آنها را به کمک آیات دیگر تفسیر و یا معنی و توضیح بیشتری داده است.

۱. معرفی صادقان در آیه: «... وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» توسط آیه دیگر

مقاتل برای معرفی «صادقین» در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید» (توبه، ۱۱۹).

از تفسیر قرآن به قرآن بهره برده است. ایشان می‌گوید:

خداوند تبارک و تعالی در آیه ۱۵ سوره حجرات به معرفی صادقین پرداخته است. (۱۰) آیه چنین است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»؛ «در حقیقت، مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند، اینانند که راست‌کردارند».

بنابراین مراد از صادقین در آیه ۱۱۹ سوره مبارکه توبه، مؤمنانی هستند که در مورد آنان در سوره حجرات سخن به میان آمده است.

۲. مراد از کلماتی که حضرت آدم برای توبه از خدا دریافت نمود

ذیل آیه: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ»؛ «سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و [خدا] بر او ببخشود» (بقره، ۳۷). در این تفسیر، مقاتل از تفسیر قرآن به قرآن یاری گرفته است؛ زیرا ایشان اشاره می‌نماید: مراد از کلماتی که حضرت آدم (ع) و حوّا از خدا آموختند، تا توبه نمایند، این کلام خداوند تبارک و تعالی است که می‌فرماید: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ «گفتند: پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود» (اعراف، ۲۳). (۱۱)

۳. تفسیر کلمه «سوء» در آیه «مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ» ذیل آیه: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ «آنانی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند در حالی که بر خود ستمکار بوده‌اند پس، از در تسلیم درمی‌آیند [و می‌گویند: ما هیچ کار بدی نمی‌کردیم» (نحل، ۲۸) در تفسیر مقاتل آمده است: در آیه فوق که از قول کافران آمده است: «مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ» مراد از «سوء»، شرک می‌باشد و این سخن ما بدین دلیل است که، آنان در سوره انعام گفتند: «... وَاللَّهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ»؛ «به خدا، پروردگاران

سوگند که ما مشرک نبودیم» (انعام، ۲۳). (۱۲)

۴. شرط شفاعت بندگان

مقاتل بن سلیمان در ذیل آیه ۲۵۵ بقره و در مورد: «... مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...»؛ «کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟» می‌گوید: «إِلَّا بِإِذْنِهِ» یعنی جز به امر و فرمان او. و اینکه امر خدا در مورد چه کسانی صادر می‌شود، در آیه دیگر به آن اشاره شده است و آیه چنین است: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ مِنْ حَشِيَّتِهِ مُشْفَعُونَ»؛ «و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند و خود از بیم او هراسانند» (انبیاء، ۲۸). (۱۳)

بنابراین مقاتل با کمک تفسیر قرآن به قرآن و استفاده از آیه‌ای دیگر، به تبیین مراد خداوند متعال در آیه ۲۵۵ بقره در مورد: «إِلَّا بِإِذْنِهِ» پرداخت و روشن نمود که شفاعت شافعان در مورد افراد تنها با اذن و فرمان الهی صورت می‌گیرد و خداوند در مورد کسانی این اجازه را می‌دهد که از آنان رضایت داشته باشد.

تفسیر آیات به کمک روایات

نیازمندی قرآن به سنت، واقعیتی است که از خود قرآن برخاسته است و به همین لحاظ می‌توان گفت: ریشه‌دارترین و با سابقه‌ترین شیوه تفسیر قرآن، تفسیر روایی است؛ زیرا متصدی آن رسول خدا (ص) و متن اصلی آن روایاتی است که از آن بزرگوار به دست ما رسیده است.

مقاتل بن سلیمان نیز مانند تمامی مفسران هم عصر خود از روش تفسیر قرآن به کمک روایات بهره برده است. ایشان در حدود چهل مورد از روایات پیامبر و صحابه و تابعین را برای تفسیر و توضیح آیات استفاده کرده است که البته این به جز روایات اسباب نزول می‌باشد که اکثراً بدون سند ذکر شده است. موارد زیر از جمله تفسیر روایی می‌باشد.

۱. مراد از «الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ» تسیبجات اربعه می‌باشد. در تفسیر مقاتل ذیل آیه: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا»؛ «و نیکبهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است» (کهف، ۴۶) حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است که مصداق «الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ» را مشخص می‌نماید. حدیث مذکور این‌گونه است: «حدثنا عبید الله قال: حدثني أبي عن الهذيل، عن مقاتل بن سليمان، عن علقمة بن مرثد و غيره، عن النبي - صلى الله عليه و آله و سلم - أنه قال: الباقيات الصالحات: سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، و الله أكبر» (۱۴) و (۱۵)

۲. مراد از «سَبْعًا مِنَ الْمُتَّانِي» در آیه ۸۷ سوره حجر



تفسیر به شمار می‌آیند. به این معنا که با مراجعه به آنها، معانی و کاربردهای واژه‌های قرآنی در عصر نزول روشن می‌گردد. (۱۹)

مقاتل برای تبیین آیات قرآن کریم از دانش لغت بهره کافی برده است که از جمله آن نمونه‌های ذیل است:

۱. مقاتل لغت «حوبا» را در آیه: «... إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (نساء، ۲) را به «اثم» (گناه) معنی نموده است و می‌گوید: این لغت به زبان حبشیان است و در میان اهل

جاهلیت «حوب» را «اثم» می‌نامیدند. (۲۰)

۲. ذیل آیه: «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِيَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ...» (مائده، ۱۰۳) در تفسیر مقاتل به تبیین معانی «بحیره»، «سائیه»، «وصیله» و «حام» پرداخته است.

ایشان در ذیل آیه، حدیسی از پیامبر اکرم (ص) ذکر نموده است که در مورد «بحیره» چنین آمده است: هر گاه شتری پنج بار زاییده، اگر بچه آخرش نر بود آن را برای خدایان می‌کشتند و فقط مردان از آن گوشت می‌خوردند و اگر بچه پنجم ماده بود گوشش را می‌شکافتند و به آن «بحیره» می‌گفتند.

مقاتل در مورد «سائیه» می‌گوید: «سائیه» هر حیوان ماده‌ای از قبیل گاو، شتر و گوسفند است که شیر و پشم و کرک و بچه آن را برای خدایان نذر می‌کردند و گوشت آن را فقط مردان و نه زنان استفاده می‌نمودند.

در مورد «وصیله» آمده است: هر گاه گوسفند هفت شکم می‌زایید، در صورتی که بچه هفتم نر بود، بچه را برای خدایان می‌کشتند و گوشش را مردها می‌خوردند، نه زنها و اگر ماده بود، نگه می‌داشتند و اگر یکی نر و یکی ماده بود، هر دو حرام شمرده می‌شدند. منافع و شیر هر دوی آنها فقط برای مردان بود.

و «حام» در تفسیر مقاتل چنین معنا شده است: شتر نری که با بچه بچاهش لقاح کند و از صلب او ده شکم یا کمی کمتر به وجود آید. در این وقت می‌گفتند: «حامی» شد. بعد از آن دیگر بر پشت او باری نمی‌گذاشتند و سوار نمی‌شدند و از آب‌خور و چراگاه منع نمی‌شد و آن را هرگز قربانی نمی‌کردند تا بمیرد. (۲۱) و (۲۲)

در تفسیر مقاتل بن سلیمان در پایان سوره فاتحه الكتاب و در مورد آیه: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»؛ «و به راستی، به تو سبع المثنائی و قرآن بزرگ را عطا کردیم» (حجر، ۸۷) از قول حضرت علی (ع) آورده است: «قال: حدثنا عبيد الله، قال: حدثني أبي عن صالح عن وكيع عن سيفيان الثوري عن السدي عن عبد خبير عن علي - رضي الله عنه - في قوله - عز وجل - سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي قال: هي فاتحة الكتاب». (۱۶)

مفسر با توجه به روایت مذکور از قول امام علی (ع) به بیان نام دیگر سوره فاتحه الكتاب، که همان «سبعا من المثنائی» است، پرداخته است.

۳. مراد از «قَوْلُ الزُّورِ» در آیه ۳۰ سوره مبارکه حج در تفسیر آیه: «... فَأَجْتَنَّبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَأَجْتَنَّبُوا قَوْلَ الزُّورِ»؛ «پس، از پلیدی‌ها دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید» (حج، ۳۰) مقاتل حدیث امام محمد باقر (ع) را آورده است و مراد از «قَوْلُ الزُّورِ» را تبیین می‌نماید. حدیث امام باقر (ع) به شرح ذیل است: «حدثنا أبو محمد، قال: حدثني أبي، قال: حدثنا الهذيل عن مقاتل، عن محمد بن علي، في قوله - تعالى - وَأَجْتَنَّبُوا قَوْلَ الزُّورِ قال: الكذب و هو الشرك في التلبية». (۱۷)

طبق روایت فوق و سخن مقاتل در ذیل آیه، مراد از «قَوْلُ الزُّورِ» دروغ و شرک، در لیبیک گفتن مراسم حج است. در تفسیر مقاتل بعد از روایت امام باقر (ع) به ذکر تلبیه برخی قبایل عرب پرداخته است که در ذکر تمامی آنان شرک و شریک قائل شدن برای خداوند متعال، به وضوح دیده می‌شود.

در بسیاری روایات، مراد از «قَوْلُ الزُّورِ»، «غناء» بیان شده است. (۱۸)

روش تفسیری لغوی

مقصود از منابع لغوی روش تفسیری، هر گونه منبعی است که ما را در فهم معنا و کاربرد واژگان قرآن در زمان نزول یاری دهد. بر این اساس قرآن مجید، روایات، سخن صحابه و فرهنگ عامه مردم در دوران نزول، همه از منابع لغوی



۳. ذیل آیه: «... وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا»؛ «و انسان همواره بخیل است» (اسراء، ۱۰۰) در تفسیر مقاتل آمده است: «قتورا» یعنی بخیل و کسی که حتی برای خودش در خرج کردن مال دریغ می‌ورزد. (۲۳)

راغب در مورد «قتر» می‌گوید: یعنی سخت گرفتن در نفقه و این لغت در مقابل اسراف است و «رجل مقتر» و نیز آیه: «... وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» مراد انسان بخیل است. (۲۴)

روش تفسیر عقلی و کلامی

از جمله خصوصیات تفسیر مقاتل استفاده از عقل و اندیشه و بیان دیدگاه‌های کلامی ایشان در جملاتی بسیار کوتاه در ذیل آیات صفات می‌باشد. به همین دلیل است که دکتر شحاته مقاتل را پیشگام شیوه نوین تفسیر نویسی می‌داند و معتقد است مقاتل، اولین کسی است که تفسیر کاملی از قرآن کریم به روش‌های تفسیری متفاوت از گذشتگان خود ارائه داده است. (۲۵)

اکنون به ذکر مواردی از تفسیر عقلی و کلامی مقاتل بن سلیمان اشاره می‌نماییم:

۱. دیدگاه مقاتل در مورد خلقت آسمانها، زمین و عرش

از جمله مواردی که مقاتل به تفسیر عقلی آیات پرداخته است، نظر ایشان در مورد خلقت آسمانها، زمین و عرش است. آیه ۵۴ سوره اعراف، دلالت دارد که «عرش» بعد از خلقت آسمانها و زمین خلق گردید و آیه ۱۱ سوره فصلت مبتنی بر آن است که خداوند متعال آسمانها را بعد از زمین آفرید و آیه ۳۰ سوره نازعات عکس این مطلب است؛ یعنی خلقت زمین بعد از آفرینش آسمان بوده است.

مقاتل به کمک عقل و خرد خویش آیات به ظاهر متعارض مذکور را چنین تبیین نموده است که خداوند عرش را قبل از آسمانها و زمین آفرید و آسمانها را قبل از زمین خلق نمود و سپس آیاتی را که ظاهر آنها با این مضمون سازگار نیست به تأویل برده است. (۲۶)

۲. دیدگاه مقاتل در مورد خلقت انسان

در مورد خلقت انسان که در آیات از «تراب» و «طین» و «حماً مسنون» و «طین لازب» و «صلصال کالفخار» و «عجل» و «ماء مهین» یاد شده، مقاتل به کمک عقل و خرد خویش به گونه‌ای جمع بندی نموده است که حاصل آن تدریج و سپری شدن مراحل در طی خلقت انسان فهمیده می‌شود. ایشان می‌گوید: انسان از «ادیم الارض» آفریده شد و آن «تراب» است و «تراب» به «طین» و «طین» به «سلاله» و «سلاله» به «حماً مسنون» تبدیل شد سپس چسبناک شد و به «طین لازب» تبدیل شد سپس برای او

صورتی به مانند «صورت الفخار» آفریده شد و در آن روح دمیده شد و قبل از آنکه روح تمام بدنش را فرا گیرد، اراده نمود که بلند شود و به همین دلیل آیه می‌فرماید: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ...» (انبیاء، ۳۷) سپس ذریه او را خداوند از نطفه‌ای که از انسان تراوش می‌کند و «ماء مهین» یعنی ضعیف یاد شده، آفرید. (۲۷)

۳. تفسیر آیات صفات (کلامی)

الف) تبیین «کرسی خداوند» در تفسیر مقاتل
مقاتل بن سلیمان در ذیل آیه: «... وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»؛ «کرسی او آسمانها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آنها بر او دشوار نیست و اوست والای بزرگ» (بقره، ۲۵۵) به بیان ویژگی کرسی پرداخته و می‌گوید: طول هر ستون کرسی به اندازه آسمانها و زمینهای هفت گانه است و اندازه و وسعت آنچه در زیر کرسی است، (آسمانها و زمین) نسبت به آن، به مانند حلقه‌ای در برابر وسعت زمین پهناوری است.

سپس در مورد «وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا» می‌گوید: این قسمت آیه، خبر از قدرت خداوند متعال می‌دهد و بیان می‌کند، کسی توانایی حمل و جابجایی آن را ندارد و در ادامه تفسیر، به بیان تعداد فرشتگانی که کرسی را حمل می‌کنند و ویژگیهای آنها پرداخته است. (۲۸)

ب) رؤیت خداوند

از آنچه در تفسیر مقاتل در ذیل آیاتی که به گونه‌ای به رؤیت خدا اشاره شده، می‌توان پی برد که ایشان معتقد است: امکان رؤیت خداوند در دنیا توسط بندگان وجود ندارد اما می‌توان او را با چشم در آخرت دید. اکنون با توجه به تفسیر مقاتل به آیات مربوطه در این موضوع و تفسیر آن اشاره می‌نماییم:

در ذیل آیه: «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»؛ «و به سوی پروردگار خود می‌نگرند» (قیامت، ۲۳) مقاتل می‌گوید: یعنی به خداوند تبارک و تعالی با چشم و به طور ظاهر می‌نگرند. (۲۹)

و در ذیل آیه: «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ»؛ «زهی پندار، که آنان در آن روز، از پروردگارشان سخت محجوبند» (مطففین، ۱۵) آورده است: بهشتیان، خداوند را به طور واضح و آشکار و بدون اینکه خداوند بین آنها حجابی قرار دهد، می‌بینند و خداوند با آنان سخن می‌گوید. اما کافران و جهنمیان در پس حجابی هستند و خداوند متعال با آنان نه سخن می‌گوید و نه نگاهشان می‌کند و نه آنان را تزکیه می‌دهد تا اینکه به آنان فرمان می‌دهد که وارد آتش شوند. (۳۰)

از آنچه مقاتل به عنوان تفسیر آیات ۲۳ قیامت و ۱۵ مطففین و ۱۳ نجم آورده است به طور وضوح آشکار است



که ایشان معتقد است که مؤمنان، خداوند را در روز قیامت به طور آشکار و عینی می‌بینند و آنچه در مورد «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ...» (انعام، ۱۰۳) آورده است نیز، این مطلب را تأیید می‌نماید؛ زیرا ایشان می‌گویند: مردم در دنیا او را نمی‌بینند و احتمال دیدن او در قیامت وجود دارد.

ج) مراد از «ساق» در دیدگاه مقاتل بن سلیمان

مقاتل بن سلیمان در تفسیر آیه: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...» «و زمین به نور پروردگارش روشن گردد» (زمر، ۶۹) آورده است: منظور، به نور ساق خداوند است و می‌گوید: در همین زمینه است که خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ...» (قلم، ۴۲). (۳۱)

مقاتل در ذیل آیه ۴۲ سوره قلم دوباره به مطلب فوق اشاره می‌نماید و نیز آورده است: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ» یعنی «شده الاخرة» و نیز مقاتل از قول ابن مسعود در مورد آیه مذکور آورده است: یعنی اینکه زمین به نور ساق پروردگار روشن می‌شود و در ادامه در مورد آیه ۶۹ زمر از قول عبد الله بن مسعود آورده است: یعنی نور ساق پای راست پروردگار.

با توجه به آنچه مقاتل به عنوان تفسیر در ذیل دو آیه مذکور و نیز آنچه که در ذیل سایر آیاتی که مربوط به صفات خداوند در آخرت است، آورده است، باید گفت ایشان در مورد خداوند، قائل به جسمانی بودن اوست و اینکه دارای ساق و دست و ... می‌باشد و مؤمنان نیز با او سخن می‌گویند و به او با چشم سر می‌نگرند.

با بررسی و کاوش در تفسیر مقاتل بن سلیمان چنین به نظر می‌رسد که ایشان اعتقادی به عصمت انبیا نداشته است؛ زیرا ایشان در ذیل برخی آیات به نقل مطالبی می‌پردازد که به وجود اشتباهات و حتی گناهایی از جانب پیامبرانی چون آدم، داود، سلیمان، یوسف و حتی نبی اکرم (ص) اشاره می‌نماید. (۳۲)

تفسیر قرآن به کمک اسرائیلیات

«اسرائیلیات» جمع «اسرائیلیه» به معنی داستان یا افسانه‌ای است که منشأ اسرائیلی دارد و سلسله سند داستان به چنان منشأیی ختم شود اعم از شخص و کتاب. واژه «اسرائیلیات» گرچه در ظاهر به معنای داستانهایی است که از یک منبع یهودی سرچشمه گرفته باشد ولی در اصطلاح مفسران و محدثان، مفهوم وسیع‌تری به خود گرفته و شامل تمامی افسانه‌های کهنی است که از گذشتگان وارد تفسیر و حدیث و تاریخ شده است؛ اعم از اینکه منشأ اصلی آن یهودی، مسیحی یا غیر آن باشد. (۳۳)

از جمله معایبی که به تفسیر مقاتل وارد است، ذکر و

استفاده مفسر، از داستانها و مطالب اسرائیلی برای تفسیر آیات قرآن کریم است. از آنجایی که ایشان در موارد زیادی از آیات برای تفسیر آنها از این مطالب بهره برده است؛ این منبع (اسرائیلیات) نیز جزء منابع و روشهای تفسیری مقاتل محسوب می‌شود که در ذیل به ذکر چند نمونه کوتاه می‌پردازیم:

۱. آفرینش حوا از استخوان دنده حضرت آدم (ع)

مقاتل بن سلیمان در تفسیر خود در ذیل آیه: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهَا لَنْ أَنبِتَنَّا صَالِحًا لَنْكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» «و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد. پس چون [آدم] با او [حوا] در آمیخت، باردار شد؛ باری سبک و [چندی] با آن [بار سبک] گذرانید و چون سنگین بار شد، پروردگار خود را خواندند که اگر به ما [فرزندی] شایسته عطا کنی قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود و چون به آن دو، [فرزندی] شایسته داد، در آنچه [خدا] به ایشان داده بود، برای او شریکانی قرار دادند و خدا از آنچه [با او] شریک می‌گردانند برتر است» (اعراف، ۱۸۹ و ۱۹۰) به داستان خلقت حوا این گونه اشاره نموده است: خداوند تبارک و تعالی در روز جمعه، از استخوان دنده حضرت آدم (ع) همسرش را آفرید، درحالی که او خواب بود.

زمانی که آدم (ع) بیدار شد، زنی را دید که کنار سرش ایستاده بود. به او گفت: تو کیستی؟ آن زن با زبان سریانی گفت: من همسر توام. آدم پرسید: چرا خلق شده‌ای؟ حوا جواب داد: برای اینکه همراه با من آرامش یابی - زیرا آدم در بهشت تنها بود - ملائکه از آدم پرسیدند: نام آن زن چیست؟ آدم گفت: حوا، زیرا او از «حی» (زنده) خلق شده بود.

مقاتل آیه «... فَلَمَّا تَغَشَّاهَا...» را چنین تفسیر نموده است: زمانی که آدم با حوا نزدیکی کرد، همسرش حامله شد. در ابتدای امر حوا مشکلی نداشت و به راحتی نشست و برخاست می‌نمود و رفت و آمد و بازی می‌کرد. در آن هنگام ابلیس که نامش حارث است، با چهره‌ای غیر از چهره واقعی‌اش به نزد حوا آمد و گفت: چه بسا چیزی که در شکم توست چهار پای باشد و این کلام را گفت و آنجا را ترک کرد. مدتی گذشت و وزن بچه در شکم حوا سنگین شد، بار دیگر شیطان به نزد حوا آمد و پرسید: چه گونه‌ای؟ حوا گفت: از این می‌ترسم که آنچه مرا از آن ترساندی در شکم باشد؛ زیرا زمانی که می‌نشستم به سختی می‌توانم



بلند شوم. شیطان گفت: اگر از خدا بخواهم که فرزند شما را شبیه خودتان و تندرست خلق کند، آیا فرزندت را به نام من، نامگذاری می‌کنی؟ حوّا گفت: آری و شیطان از آنجا رفت.

حوّا نزد آدم آمد و گفت: فردی پیش من آمد و گمان داشت آنچه در شکم من است چهارپا و یا حیوانی است، من نیز سنگینی آن را احساس می‌کنم و می‌ترسم به مانند آنچه او گفت، اتفاق بیفتد. آدم و حوّا که جز آن بچه‌ای که در شکم حوّا بود کسی را نداشتند، تصمیم گرفتند از خدا بخواهند که فرزند تندرست و صالح به آنها عطا کند و اگر چنین شد به خاطر این نعمت از شکرگزاران خداوند متعال باشند. بچه سالم و تندرست متولد شد، در این حین، شیطان نزد آدم و حوّا آمد و به حوّا گفت: چرا طبق وعده‌ای که داده بودی، او را به نام من نامگذاری نکردی؟ حوّا گفت: او را عبدالحارث می‌نامم و سخن خود را در مورد وعده‌ای که به خداوند داده بود، تکذیب کرد و آدم نیز به آن اسم راضی شد. بنابراین بچه فوت کرد.

مقاتل آورده است: و این بود جریان کلام الهی که می‌فرماید: «... فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا...» یعنی به آن دو فرزند صالح و سالم بخشیدم، اما آنها در نامگذاری او، شیطان را شریک قرار دادند و او را عبدالحارث نامیدند. (۳۴)

۲. ذکر افسانه غرانیق

مقاتل بن سلیمان ذیل آیه: «... وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»؛ «و چون کسانی غیر از او یاد شوند، به ناگاه آنان شادمانی می‌کنند» (زمر، ۴۵) و نیز در ذیل آیه ۲۴ سوره نجم به ذکر افسانه غرانیق پرداخته است.

مقاتل در تفسیر آیه ۴۵ سوره مبارکه زمر آورده است: مراد از ذکر غیر خدایی که باعث شادی مردم بی‌ایمان و مشرک می‌گردد، ذکر شفاعت مشرکین توسط ملائکه است که به خاطر پرستش تنها صورت می‌گرفت و این امر زمانی اتفاق افتاد که روزی پیامبر (ص) سوره نجم را در مکه تلاوت می‌نمود و زمانی که به آیه: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ. وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ»؛ «به من خبر دهید از لات و عزی و منات، آن سومین دیگر» (نجم، ۱۹ و ۲۰) رسید، چرتی او را فرا گرفت و شیطان در این میانه دخالت نمود و بر زبان پیامبر این کلام را جاری ساخت «تلك الغرانيق العلى عندها شفاعة ترتجى» کفار مکه از شنیدن این کلام خوشحال

شدند و به شفاعتشان توسط ملائکه امیدوار شدند و زمانی که قرائت سوره توسط پیامبر (ص) به پایان رسید، ایشان سجده نمود و مؤمنان و کافران همگی برای تصدیق و تعظیم آنچه شنیده بودند سجده کردند غیر از ولید بن مغیره که پیرمرد و مسن بود خاک را بالا آورد و به پیشانی‌اش نزدیک نمود. (۳۵)

کذب و دروغ بودن افسانه فوق بر همگان مسلم است. به همین دلیل هیچ‌یک از محققین علمای اسلام این جریان را نپذیرفته و آن را خرافه‌ای بیش ندانسته‌اند. (۳۶) هر چند که افراد اندکی چون مقاتل، برای تفسیر آیه از این داستان ساخته و پرداخته دشمنان اسلام، بهره برده‌اند.

۳. تبیین مصداق درخت ممنوعه و

مکان هبوط آدم و حوّا

در تفسیر مقاتل ذیل آیات «... وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ. فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ...» (بقره، ۳۵ و ۳۶) اشاره نموده است که: خداوند متعال آدم و حوّا را در

روز جمعه آفرید و در بهشت به آن دو گفت: به این درخت یعنی خوشه گندم نزدیک نشوید و شیطان آن دو را فریفت و از اطاعت امر خدا بازداشت و باعث اخراج آنان از بهشت با برکت گردید و آدم به هند و حوّا به جدّه و ابلیس در منطقه‌ای در بصره هبوط کردند و آدم در وادی که «نوذ» نام داشت و در شعبی که به آن سرندیب می‌گفتند، فرود آمد. و آدم و حوّا در مکانی به نام مزدلفه جمع شدند و از آنجا زندگی آن دو آغاز گردید. (۳۷)

۴. تبیین دستورات نازل شده در الواح

ذیل آیه: «وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكِ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ»؛ «و در الواح [تورات] برای او در هر موردی پندی و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم، پس [فرمودیم:] آن را به جد و جهد بگیر و قوم خود را وادار کن که بهترین آن را فرا گیرند، به زودی سرای نافرمانان را به شما می‌نمایم» (اعراف، ۱۴۵). مقاتل بن سلیمان از مطالب کتاب تورات، برای تبیین موعظه و تفصیلی که در الواح نازل شده بر موسی (ع) نوشته شده است، بهره برده است.

ایشان در ذیل آیه آورده است: تعداد آن الواح نه لوح و از جنس زمرّد و یاقوت بود، که خداوند متعال آن را با دستش نوشته بود و در آن هر مطلبی از موعظه برای دوری از جهل



و بیان هر چیزی از امر و نهی و حدّ مکتوب شده بود. مقاتل در مورد پندهایی که در آن نوشته آمده بود، می‌گوید: خداوند در آن نوشته بود: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، لَا تَشْرِكُوا بِي شَيْئًا، وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَقْطَعُوا السَّبِيلَ، وَلَا تَسْبُوا الْوَالِدِينَ»؛ «همانا من خدایی بخشنده و مهربانم و خدایی جز من نیست، چیزی را برای من شریک قرار ندهید، قتل نکنید، زنا نکنید، راهزنی نکنید، به والدین ناسزا نگویند» (۳۸) قابل ذکر است؛ مطالب مذکور در کتاب مقدس و در سفر خروج به صورت ده فرمان و با شرح و بسط بیشتری آمده است. (۳۹) این امر بیانگر اطلاع خوب مقاتل از کتاب تورات و انجیل و استفاده او در تفسیر آیات می‌باشد.

تفسیر با کمک علوم قرآنی

بررسی تفسیر مقاتل نشان می‌دهد که مؤلف آن از علوم مورد نیاز مفسّر برای تفسیر آیات قرآن آگاهی لازم را داشته است و در موارد لزوم از آنها بهره برده است. از جمله علمی که مقاتل از آنها به عنوان منبعی برای تفسیر آیات استفاده برده است، علوم قرآنی است؛ که سه علم اسباب نزول، وجوه و نظایر و ناسخ و منسوخ از پرکاربردترین آنها می‌باشد. در ذیل به توضیحات لازم در این مورد و شواهد مثالی اشاره می‌نماییم.

الف) اسباب نزول

با توجه به نزدیکی عصر مقاتل با زمان نزول قرآن کریم، تفسیر مقاتل بن سلیمان اثری ارزنده در زمینه اسباب نزول به شمار می‌آید؛ زیرا ایشان با اخذ علم و سماع روایت از بزرگان تابعی توانسته است که به خوبی اتفاقات و اسباب نزول آیات را که تابعین از صحابه و آنان از پیامبر (ص) دریافت نموده بودند، در تفسیر خود از این منابع گرانقدر بهره ببرد و زمانی که ما می‌بینیم اکثر روایات اسباب نزول مذکور در تفسیر مقاتل در سایر کتب و به خصوص اسباب نزول واحدی به صورت مستند ذکر شده است، اعتماد و اتکای بیشتری می‌توان به این روایات نمود. در تفسیر مقاتل بیش از سیصد مورد سبب نزول و یا تبیین مصادیق و افرادی که آیه در مورد آنان نازل شده است، دیده می‌شود که کمک شایانی به فهم تفسیر قرآن کریم می‌نماید.

از جمله مواردی که مقاتل به کمک اسباب نزول به تفسیر قرآن پرداخته، موارد ذیل است.

۱. نیکی به تقوا است نه پایبندی به سنن جاهلی

«... وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ «و نیکی آن نیست که از پشتِ خانه‌ها درآیید، بلکه

نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کرده و به خانه‌ها از در [ورودی] آنها درآید و از خدا بترسید؛ باشد که رستگار گردید» (بقره، ۱۸۹).

مقاتل ذیل این آیه آورده است: عادت انصار در زمان جاهلیت و در ابتدای اسلام چنین بود که، اگر مردی برای حج یا عمره محرم بود، از در داخل خانه خود نمی‌شد، اگر از اهل شهر بود از پشت خانه سوراخی می‌کرد و از آن طریق داخل می‌شد یا اینکه نردبانی می‌گذارند و بالای آن می‌رفت و یا از دیوار بالا رفته و از آن به خانه وارد می‌گردید و به همین شیوه نیز از خانه خارج می‌شدند و اگر بادیه نشین بود، از پشت خیمه و سرپرده خارج و داخل می‌شد و تا هنگامی که از احرام بیرون نیامده بودند، از در وارد خانه نمی‌شدند، تا آنکه روزی پیغمبر (ص) از در بیرون آمد و قطبیه بن عامر انصاری نیز با آن حضرت بیرون آمد. عده‌ای گفتند: یا رسول الله (ص) قطبیه گناه کرد که از در بیرون آمده و پیغمبر (ص) سبب کارش را پرسید. قطبیه پاسخ داد: از تو پیروی کردم. پیغمبر (ص) گفت: من مردی احمسی (یعنی از قریش) هستم. آن مرد گفت: من نیز بر دین توام و آیه مورد بحث نازل شد. (۴۰)

۲. مشرق و مغرب از آن خداست

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَشَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ «و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید، آنجا روی [به] خداست. آری، خدا گشایشگر داناست» (بقره، ۱۱۵).

سبب نزول آیه در تفسیر مقاتل چنین ذکر شده است: گروهی از مؤمنان در سفر بودند که در یک روز ابری هنگام نماز شد و مؤمنان در پیدا کردن سمت قبله دچار مشکل شدند و برخی به سمت مغرب و برخی دیگر به سمت مشرق نماز خواندند. زمانی که خورشید از پس ابر در آمد متوجه شدند که به سمتی غیر از قبله نماز گزارده‌اند. زمانی که به مدینه رسیدند، پیامبر (ص) را از جریان پیش آمده مطلع ساختند و خداوند در این باره آیه: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ...» را نازل نمود. و در ذیل این قسمت آیه: «إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» مقاتل می‌گوید: خداوند نسبت به زمانی که شما به سمت قبله آگاهی ندارید واسع و با گذشت است. (۴۱)

هرچند در منابع دیگر روایی و تفسیری برای آیه فوق، اسباب نزول دیگری نیز ذکر شده است، اما تقریباً همگی آنها از گذشت خداوند، نسبت به زمانی که مؤمنان از جهت قبله آگاهی ندارند، حکایت می‌کند. نه جایز بودن بجا آوردن نماز به هر سمتی که نمازگزار روا بداند، آن گونه که از ظاهر آیه فهمیده می‌شود.

۳. مصداق مؤمن و فاسق



«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ»؛ «آیا کسی که مؤمن است، چون کسی است که نافرمان است؟ یکسان نیستند» (سجده، ۱۸).

مقاتل بن سلیمان معتقد است که این آیه درباره علی بن ابی طالب و ولید بن عقبه نازل گردیده است. ایشان در مورد سبب نزول آیه می گوید: ولید بن عقبه بن ابی محیط - برادر عثمان بن عفان از طرف مادری، از بنی امیه - به علی (ع) گفت: ساکت شو تو هنوز بچه ای، من از تو جنگجو تر و زیان آورترم و جمعیت اطرافم بیشتر است. علی فرمود: خاموش ای فاسق! و آیه مورد بحث نازل گردید. که مؤمن، یعنی علی (ع) و فاسق، یعنی ولید بن عقبه با هم برابر نیستند. (۴۲)

همان طور که می دانیم، تنها راه شناخت مصداق دو لفظ «مؤمن» و «فاسق» در آیه فوق، شناخت و آگاهی از سبب نزول آیه می باشد که مقاتل نیز با آگاهی از آن به تفسیر آیه پرداخته و مصداق مؤمن و فاسق را معرفی نمود. همان طور که دیگر افرادی چون واحدی نیز با ذکر سبب نزول مذکور به معرفی مصداق آیه پرداخته است. (۴۳)

ب) وجوه و نظایر

مقاتل بن سلیمان علاوه بر اینکه کتابی مستقل در این مورد تألیف نموده است، در کتاب تفسیرش نیز از دانش علوم قرآنی بهره برده است و هر جایی که نکته ای مربوط به این فن وجود دارد متذکر شده و از این طریق به تفسیر و معنی برخی کلمات پرداخته است. اکنون به ذکر نمونه ای از الفاظ که مقاتل آنها را در تفسیرش به کمک این فن تبیین و تفسیر نموده، اشاره می نمایم.

«سوء» در تفسیر مقاتل به وجوه مختلفی آمده است: شدت: ذیل آیه: «... يَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ...» (بقره، ۴۹) مقاتل «سوء» را به «شدت» معنی نموده است. (۴۴) زنا: ذیل آیه: «... مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا ...» (یوسف، ۲۵) در تفسیر مقاتل آمده است: مراد از «سوء»، «زنا» می باشد. (۴۵) و نیز در سخن خداوند متعال که می فرماید: «يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا» (مریم، ۶۸) به همین معنی آمده است.

برص: ذیل آیه: «... تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ...» (قصص، ۳۲) مقاتل در مورد این آیه می گوید: «یعنی من غیر برص». (۴۶)

دشنام و ناسزا: ذیل آیه: «... وَاللَّسِنَّهُمْ بِالسُّوءِ ...» (ممتحنه، ۲) مقاتل «سوء» را به «شتم» تفسیر نموده است. (۴۷) پی کردن و راندن: ذیل آیه: «... وَلَا تَمْسُوْهَا بِسُوءٍ ...» (هود، ۶۴) در تفسیر مقاتل آمده است: «يقول ولا تصيبوها بعقر» (۴۸)

دیوانگی و جنون: ذیل آیه: «إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ ...» (هود، ۵۴) مقاتل «سوء» را به «جنون» معنی نموده است. (۴۹)

کفر: «سوء» در آیه: «... كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءٌ ...» (محمد، ۱۴) به «کفر» معنی شده است. (۵۰)

گناه: در ذیل آیه: «... لِنُصْرَفَ عَنْهُ السُّوءَ ...» (یوسف، ۲۴) در مورد «سوء» آمده است: «یعنی الاثم» (۵۱) و نیز در آیه: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ ...» (نساء، ۱۴۸) «سوء» به همین معنی آمده است. (۵۲)

عذاب: ذیل آیه: «... إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَيَّ الْكَافِرِينَ» (نحل، ۲۷) «سوء» به عذاب معنی شده است. (۵۳)

شرک: در ذیل آیه: «... مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ ...» (نحل، ۲۸) مقاتل آورده است: «یعنی نعمل من شرک». (۵۴)

ج) ناسخ و منسوخ

علم ناسخ و منسوخ از جمله علوم است که مقاتل بن سلیمان به آن آگاهی داشته و در تفسیر آیات از آن بهره برده است و هر جا که آیه ای منسوخ دیده است، حکم به نسخ آن داده و آیه ناسخ را نیز اعلام نموده است. اما از آنجایی که مفهوم نسخ در بین گذشتگان مفهومی عام داشته است: (۵۵) مقاتل نیز حکم به نسخ ۴۴ آیه از آیات قرآن کریم را داده، در حالی که طبق معنای اصطلاحی نسخ، نسخی در آیات صورت نگرفته است. از جمله مواردی که مقاتل حکم به نسخ آیات داده است، دو مورد ذیل است که مورد قبول اکثر قریب به اتفاق مفسران نیز می باشد.

۱. آیه ۱۲ سوره مجادله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَاجَرْتُمْ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه با پیامبر [خدا] گفتگوی محرمانه می کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود، صدقه ای تقدیم دارید. این [کار] برای شما بهتر و پاکیزه تر است و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده مهربان است.»

آیه فوق بعد از آنکه کسی جز حضرت علی (ع) به آن عمل نکرد، با آیه بعد از آن نسخ گردید. (۵۶)

۲. آیه ۱۵ سوره نساء: «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسَكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا»؛ «و از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می شوند، چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه بگیرید پس اگر شهادت دادند، آنان [زنان] را در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد.»

آیه مذکور نیز با آیه دوم سوره نور و حکم حد نسخ



نتیجه گیری

مثال آوردن برای معانی الفاظ آیات از این روش تفسیری (قرآن به قرآن) بهره لازم را برده است.

۵. مقاتل بن سلیمان در تفسیر آیات علاوه بر روایات پیامبر (ص) از روایات صحابه (حضرت علی (ع)، ابن عباس، ابن مسعود) و تابعین (امام محمد باقر (ع)، سعید بن جبیر، حسن بصری) نیز بهره برده است.

۶. تفسیر مقاتل از سخن صحابه، لغویون و نیز آگاهی خود نسبت به زبان عربی و لغات سایر زبانها برای تفسیر لغوی آیات قرآن بهره برده است.

۷. از مجموع آنچه در ذیل آیات صفات، در تفسیر مقاتل آمده است، چنین به دست می آید که مقاتل قائل به جسمانی بودن خداوند تبارک و تعالی در سرای آخرت است و مؤمنان می توانند با او سخن بگویند و او را نظاره نمایند.

۸. هر چند تفسیر مقاتل از مطالب اسرائیلی خالی نیست اما به دلیل علم و دانش مفسر آن و استفاده از روشهای خوب تفسیری، این تفسیر جزء ارزنده ترین تفاسیر ابتدایی به شمار می آید که در حال حاضر نیز قابل استفاده می باشد.

۱. بسیاری از علما و دانشمندان علوم قرآنی مقاتل را به خاطر علم و دانش او در تفسیر ستوده اند.

۲. از مجموع تعاریف «روش تفسیری» چنین برمی آید که روش تفسیری امر فراگیری است که مفسر آن را در همه آیات قرآن به کار می گیرد و اختلاف در آن باعث اختلاف در کل تفسیر می شود و این همان منابع و مستندات تفسیر است.

۳. از جمله انگیزه های روی آوردن دانشمندان به روشهای تفسیری مختلف، ذات قرآن، دستورات قرآن و روشهای مورد کاربرد اهل بیت (ع) می باشد.

۴. با بررسی تفسیر مقاتل چنین به دست می آید که مفسر برای تفسیر آیات قرآن کریم از روشهای تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن با روایت، تفسیر لغوی، تفسیر عقلی و کلامی، تفسیر با کمک اسرائیلیات و تفسیر با کمک علوم قرآن بهره برده است. از آنجایی که مقاتل احاطه خوبی به کل قرآن کریم داشته است، برای تفسیر آیات و یا شواهد

پی نوشتها

۱. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۵، ص ۶۲.
۲. الذریعة الی تصانیف الشیخه، ج ۴، ص ۲۳۴؛ الفائق فی رواته و أصحاب الامام الصادق (ع)، ج ۳، ص ۲۹۷.
۳. رجال ابن داود، ص ۲۸۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۳۷.
۴. رک: تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۶۱؛ تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۴۳۶؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۳.
۵. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۵، ص ۶۲.
۶. همان، ج ۵، ص ۵۷.
۷. تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۱۵۰.
۸. روشها و گرایشهای تفسیر، صص ۲۶ و ۲۷.
۹. منطق تفسیر قرآن، ص ۲۳.
۱۰. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۲۰۲.
۱۱. همان، ج ۱، ص ۹۹.
۱۲. همان، ج ۲، ص ۴۶۶.
۱۳. همان، ج ۱، ص ۲۱۳.
۱۴. همان، ج ۲، ص ۵۸۸.
۱۵. قابل ذکر است، حدیث فوق با همین مضمون در کتابهای دیگر نیز با رجال متفاوت از قول پیامبر اکرم (ص) روایت شده است (رک: ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۸؛ جامع الاخبار، فصل ۵۴، ص ۳۲۴) در بعضی از آن احادیث به آخر ذکر فوق عبارت: «و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» نیز افزوده

- شده است (ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۱، ص ۷۴) و برخی از آنها مراد از «الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ» را مودت اهل بیت (ع) دانسته اند (بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۵۰).
۱۶. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۳۷.
۱۷. همان، ج ۳، ص ۱۲۴.
۱۸. رک: بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۲۵؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۴۹؛ نهج الحق و كشف الصدق، باب ۱۷، ص ۵۶۲.
۱۹. روشن شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۹۲.
۲۰. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۳۵۶.
۲۱. همان، ج ۱، صص ۵۰۹ - ۵۱۰.
۲۲. طبرسی نیز اقوال مختلفی از قول برخی صحابه راجع به معانی لغات فوق ذکر کرده که بی شباهت با آنچه مقاتل آورده نیست (رک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۰۱).
۲۳. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۵۳۳.
۲۴. المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۵۵.
۲۵. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۵، ص ۶۲.
۲۶. همان، ج ۵، ص ۵۹.
۲۷. همان، ج ۵، ص ۶۰.
۲۸. همان، ج ۱، ص ۲۱۳.
۲۹. همان، ج ۴، ص ۵۱۲.
۳۰. همان، ج ۴، ص ۶۲۳.
۳۱. همان، ج ۴، ص ۲۶۱.



۳۲. برای آگاهی بیشتر رک: تفسیر مقاتل بن سلیمان، ذیل آیات اعراف، ۱۸۹-۱۹۰؛ زمر، ۴۵؛ یوسف، ۷۷؛ ص، ۲۱-۲۵؛ ۳۱-۳۵.
۳۳. اسرائیلیات القرآن، ص ۴۰؛ تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۷۹.
۳۴. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۷۹.
۳۵. همان، ج ۳، ص ۲۹۱.
۳۶. تاریخ قرآن، ص ۲۳.
۳۷. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۹۹.
۳۸. همان، ج ۲، ص ۶۲.
۳۹. برای آگاهی بیشتر رک: کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید).
۴۰. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۱۶۷.
۴۱. همان، ج ۱، ص ۱۳۳.
۴۲. همان، ج ۳، ص ۴۵۱.
۴۳. اسباب نزول القرآن، ص ۳۶۳.
۴۴. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۱۰۳.
۴۵. همان، ج ۲، ص ۳۳۰.
۴۶. همان، ج ۳، ص ۳۴۴.
۴۷. همان، ج ۴، ص ۳۰۰.
۴۸. همان، ج ۲، ص ۲۸۹.
۴۹. همان، ص ۲۸۶.
۵۰. همان، ج ۴، ص ۴۶.
۵۱. همان، ج ۲، ص ۳۳۰.
۵۲. همان، ج ۱، ص ۳۶۳.
۵۳. همان، ج ۲، ص ۴۶۶.
۵۴. همان.
۵۵. نسخ و بداء در قرآن، ص ۱۹.
۵۶. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۴، ص ۲۶۳.
۵۷. همان، ج ۱، ص ۳۶۲.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه، ترجمه مرحوم دشتی.
۳. کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید)، ترجمه از زبانهای اصلی عبرانی و آرامی و یونانی، بی جا، بی نا، بی تا.
۴. ابن داود حلی، تقی الدین، رجال ابن داود، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ق.
۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، کتاب الفهرست، تحقیق: رضا تجدد، بی جا، بی نا، بی تا.
۶. بابایی، علی اکبر و غلامعلی عزیزی کیا و مجتبی روحانی راد، روش شناسی تفسیر قرآن، زیر نظر محمود رجبی، تهران، سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۷ش.
۷. حلی، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت، دارالکتب اللبنانی، چاپ اول، ۱۹۸۲م.
۸. خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی، تاریخ بغداد (أو مدینة السلام)، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۹. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، تحقیق لجنة التحقیق، بی جا، بی نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۱۰. دیلمی، شیخ حسین، ارشاد القلوب الی الصواب، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۱. ذهبی، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد ابوی، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دارالعلم الدارالثامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۳. شبستری، عبدالحسین، الفائق فی رواة اصحاب الامام الصادق، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۴. صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دارالرضی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۵. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، تهران، فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.
۱۶. طهرانی، آقابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دار الاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۲ق.
۱۷. عاشوری تلوکی، ناد علی، نسخ و بداء در قرآن، اصفهان، مهر قائم، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۱۸. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۹. علوی مهر، حسین، روشها و گرایشهای تفسیری، قم، اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، تهران، انتشارات اسلامیة، بی تا.
۲۱. المزنی، ابوالحجاج یوسف، تهذیب الکمال، تحقیق: بشار عواد معروف، بی جا، مؤسسة الرسالة، چاپ چهارم، ۱۴۰۶ق.
۲۲. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم، ذوی القربی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۲۳. معرفت، محمدهادی، تاریخ قرآن، تهران، سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۲۴. مغنیه، محمدجواد، اسرائیلیات القرآن، بیروت، دار الجواد، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۲۵. مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۲۶. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسبونی زغلول، بیروت، بی نا، چاپ اول، بی تا.

